

حجاج بن یوسف

حجاج بن یوسف والی حجاز و عراق در روزگار بنی‌امیه زاده طائف و در گذشته به سال نود و پنج هجری است. وی فردی ایران‌ستیز بود و در زمان زمامداری وی در عراق، زبان عربی جایگزین زبان فارسی میانه شد.

علی در یکی از خطبه‌هایش پس از این که از وضعیت نامناسب برخی از یارانش شکایت کرد، حکومت حجاج را اینگونه پیش بینی فرمود:

«آگاه باشید، به خدا سوگند، پسرکی از طایفه ثقیف که هوسباز و متکبر است بر شما مسلط می‌شود و کشتزارها و باغهای سرسبز شما را به غارت می‌برد.»

شجاع‌الدین شفا از قول تاریخ الخلفای سیوطی می‌گوید: پنجمین خلیفه بنی‌امیه، عبدالملک بن مروان (۲۶-۸۶ هجری) خونخوارترین خلیفه این خاندان بود. وقتی که عبدالله بن زبیر حاضر به بیعت با او نشد، عبدالملک فرمان کشتن او را داد، ولی وی برای نجات جان خود به خانه کعبه پناه برد و در آنجا بست نشست. با اطلاع بر این موضوع، عبدالملک حجاج ابن یوسف ثقفی والی بصره را که به سفاکی و خونریزی شهرت داشت برگزید و از او خواست که به هر صورت که مقتضی بداند عبدالله را بکشد و سرش را برای او به شام (دمشق) بفرستد و برای انجام این مأموریت سپاه کارآمدی را نیز در اختیار او قرار داد. با دریافت این فرمان حجاج مردم بصره را برای برگزاری نماز جمعه به مسجد بزرگ شهر فرا خواند، و در خطبه نماز بدانان گفت: دانسته باشید که خلیفه سفاک ترین والی خودش را برای انجام مأموریتی بزرگ برگزیده است و این برگزیده او منم. هم‌اکنون میان شما سرهای بسیاری را می‌بینم که آماده بریده شدنند، اگر نخواهید از جمله آنها باشید باید بی‌چون و چرا آماده همکاری با سپاه خلیفه باشید و در غیاب من نیز هوس سرکشی نکنید. چند روز بعد عازم مکه شد و بیدرنگ خانه کعبه را به محاصره گرفت، و برای نخستین بار در تاریخ اسلام آنرا به منجنیق بست تا برای سپاهیان او راه دখولی بدان باز شود. چند روز تمام دیوار کعبه با منجنیق کوبیده شد تا سرانجام حصار شکست و سپاهیان حجاج وارد آن شدند و عبدالله بن زبیر را در بستگاهش سر بریدند. و از آنجا تمامی خدام مسجد الحرام را کشتند و حجرالاسود معروف را چهار پاره کردند و خود مسجد الحرام را آتش زدند. سپس دامنه کشتارها را به داخل شهر کشاندند و درهای خانه قریشیان را سوزاندند و نقاب از صورت زنان قریش کشیدند و بدانان تجاوز کردند و هرچه را که آنان داشتند به غارت گرفتند. و چون کار

مکه به پایان رسید به مدینه تاختند و همه غارتگریها و آتش افروزیها و کشتارها را در آنجا تکرار کردند. به پاداش این خدمتگزاری، عبدالملک حکومت مکه و مدینه و طائف را به حجاج داد و عراق را نیز که در آن شورش برخاسته بود ضمیمه قلمرو حکومتی او کرد.

وقتی حجاج به دستور عبدالملک بن مروان، هفتمین خلیفه اموی، برای ایجاد خفقان و ساکت کردن معترضان، همراه چند جلاّد وارد کوفه شد مستقیماً به مسجد شهر رفت و مردم را دعوت کرد و به آنها گفت: «هان ای مردم! نه به کودکانتان رحم می‌کنم و نه به پیرانانتان! بیگناهانتان را به جای گناهکار مواخذه خواهم کرد و کافی است به کسی ظنین شوم. تحویل جلاّدانش خواهم داد (آخذ بالتهمة و اقتل بالظنه)، همه اینها از اختیارات من است و هر چه من مصلحت بدانم عین شرع است.

حجاج و ایرانیان

حجاج به شدت مخالف ایرانیان بود. وی زبان فارسی میانه (پهلوی) که زبان رسمی عراق بود را با عربی جایگزین کرد و دیوان‌های عراق را نیز از فارسی به عربی برگرداند.

ابوریحان بیرونی چنین نوشته‌است:

«وقتی قتیبه بن مسلم سردار حجاج، بار دوم بخوارزم رفت و آن را باز گشود هرکس را که خط خوارزمی می‌نوشت و از تاریخ و علوم و اخبار گذشته آگاهی داشت از دم تیغ بی دریغ درگذاشت و موبدان و هیربدان قوم را یکسر هلاک نمود و کتابهایشان همه بسوزانید و تباه کرد تا آنکه رفته رفته مردم امی ماندند و از خط و کتابت بی بهره گشتند و اخبار آنها اکثر فراموش شد و از میان رفت.»